



The Construction of the Threat Narrative and Transformation in the Logic of Representing Iran: A Systematic Content Analysis of U.S. Intelligence Community Annual Threat Assessments (2006–2025)

Ali Adami¹ | Seyed Asghar Keyvan Hosseini² | Seyed Jalal Dehghani Firooz Abadi³ | Mohammad Yusefvand⁴

1. Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. aliadami2002@yahoo.com

2. Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. keivanhosseini@atu.ac.ir

3. Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. dehghani@atu.ac.ir

4. Ph.D. Candidate in Regional Studies, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. yusefvand@gmail.com

Volume info

Vol. 6
Series: 22
Summer 2026
P.P: 77-100

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
08 January 2026
Revised:
15 August 2026
Accepted:
19 August 2026
Published:
23 Julv 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743



Abstract

The Annual Threat Assessment of the U.S. Intelligence Community is among the most significant institutional documents within the U.S. national security architecture. Beyond its informational function, it also plays a substantial role in shaping the United States' security agenda. Employing a qualitative content analysis methodology with an inductive approach and a longitudinal research design, this article seeks to answer the following question: How has the narrative of Iran as a threat been constructed in the Annual Threat Assessment of the U.S. Intelligence Community from 2006 to 2025? In its effort to identify the pattern of Iran's representation over the past two decades, the study systematically codes the texts and extracts the principal categories and subcategories constituting the threat narrative. It then analytically conceptualizes and describes their trajectory of transformation over time in terms of both continuity and semantic change. The findings indicate that the threat narrative concerning Iran in these documents possesses a relatively stable core organized around three principal components: nuclear capability, missile and unmanned aerial vehicle (UAV) capabilities, and the network of resistance forces. Nevertheless, the emphasis placed on these components and the logic through which they are articulated have not remained constant and have undergone several periods of semantic reconfiguration. During the early years, the dominant narrative was centered on the nuclear-missile nexus and a logic of urgency. In the post-JCPOA period, alongside a relative moderation in the emphasis on the nuclear dimension, the highlighting of multidomain aspects—including cyber capabilities and intelligence operations—emerged as a continuation of the threat framework. In the later years, concurrent with the growing prominence of sub-threshold patterns of competition and the integration of hard and non-hard instruments of power, the representation of Iran in certain sections became articulated through references to structural pressures and domestic constraints as well.

Keywords: Annual Threat Assessment, United States Intelligence Community, Threat Representation, Securitization, Iran

Cite this article: Adami,A , Keyvan Hosseini,S A , Dehghani Firooz Abadi,S J and Yusefvand,M . (2026). The Construction of the Threat Narrative and Transformation in the Logic of Representing Iran: A Systematic Content Analysis of U.S. Intelligence Community Annual Threat Assessments (2006–2025). *American Strategic Studies*, 6(2),77-100 doi: 10.47176/asr.2026.1379



Publisher: Inam Hossein University.

"Authors Retain The Copyright"



صورت‌بندی سازه تهدید و دگردیسی در منطق باز‌نمایی ایران؛ تحلیل محتوای نظام‌مند ارزیابی‌های سالانه جامعه اطلاعاتی آمریکا (۲۰۲۵-۲۰۰۶)

علی آدمی^{۱*} | سیداصغر کیوان حسینی^۲ | سید جلال دهقانی فیروزآبادی^۳ | محمد یوسفوند^۴

۱. استاد، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. aliadami2002@yahoo.com

۲. استاد، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. keivanhosseiny@atu.ac.ir

۳. استاد، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. dehghani@atu.ac.ir

۴. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری تخصصی مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. yusefvand@gmail.com

چکیده

سند «ارزیابی تهدیدات سالانه جامعه اطلاعاتی ایالات متحده» از مهم‌ترین متون نهادی در ساختار امنیت ملی آمریکا است و در عین کارکرد اطلاع‌رسانی، در سامان‌دهی دستور کار امنیتی ایالات متحده نیز نقش به‌سزایی ایفا می‌کند. مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش «تحلیل محتوای کیفی» با رویکرد استقرایی و طراحی طولی، به دنبال پاسخ به این پرسش است که روایت تهدید ایران در اسناد «ارزیابی تهدیدات سالانه جامعه اطلاعاتی ایالات متحده» طی بازه ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۵ چگونه صورت‌بندی شده است؟ این پژوهش در تلاش برای یافتن الگوی باز‌نمایی ایران طی دو دهه گذشته، با کدگذاری نظام‌مند متون، مقوله‌ها و زیرمقوله‌های اصلی سازنده روایت تهدید را استخراج می‌کند و مسیر تحول آن‌ها را در طول زمان، از حیث پیوستگی‌ها و تغییرات معنایی، به‌صورت تحلیلی صورت‌بندی و توصیف می‌نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد روایت تهدید ایران در این متون، واجد یک هسته نسبتاً پایدار است که حول سه مؤلفه اصلی «ظرفیت هسته‌ای»، «توان موشکی/پهپادی» و «شبکه نیروهای مقاومت» سازمان می‌یابد؛ با این حال، تأکیدگذاری و منطق مفصل‌بندی این مؤلفه‌ها در طول زمان یکنواخت نبوده و در چند مقطع دچار جابه‌جایی معنایی شده است. در سال‌های آغازین، روایت غالب بر پیوند «هسته‌ای-موشکی» و منطق فوریت استوار است؛ در دوره پسابرجام، در کنار تعدیل نسبی مؤلفه هسته‌ای، برجسته‌سازی ابعاد چنددامنه‌ای (از جمله سایبری و عملیات اطلاعاتی) به‌منزله استمرار چارچوب تهدید مشاهده می‌شود؛ و در سال‌های پایانی، هم‌زمان با برجسته شدن الگوهای زیر آستانه‌ای و ترکیب ابزارهای سخت و غیرسخت، تصویر ایران در برخی بخش‌ها با مؤلفه‌هایی از فشارهای ساختاری و محدودیت‌های داخلی نیز مفصل‌بندی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: ارزیابی تهدیدات سالانه، جامعه اطلاعاتی ایالات متحده، باز‌نمایی تهدید، امنیتی‌سازی، ایران.

استناد: آدمی، علی؛ کیوان حسینی، سیداصغر؛ دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و یوسفوند، محمد. (۱۴۰۵). صورت‌بندی

سازه تهدید و دگردیسی در منطق باز‌نمایی ایران؛ تحلیل محتوای نظام‌مند ارزیابی‌های سالانه جامعه اطلاعاتی آمریکا

doi: 10.47176/asr.2026.1379 ۷۷-۱۰۰، (۲)، ۶ (۲۰۲۵). مطالعات راهبردی آمریکا

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین(ع).
حق چاپ برای نویسندگان محفوظ است"



OPEN ACCESS

سال و شماره

سال ۶، پیاپی: ۲۲
تابستان ۱۴۰۵
صص: ۷۷-۱۰۰

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۰۱

شاپا چاپی و الکترونیکی

شاپا چاپی: ۲۴۷-۲۸۲۱

الکترونیکی: ۴۷۴۳-۲۷۸۳



مقدمه

سند «ارزیابی تهدیدات سالانه جامعه اطلاعاتی ایالات متحده» یکی از متون نهادی کلیدی در معماری امنیت ملی آمریکا است که هر ساله تصویری از تهدیدات جاری و نوظهور ارائه می‌دهد و هم‌زمان، از طریق اولویت‌بندی موضوعات و نحوه برجسته‌سازی آن‌ها، به سامان‌دهی دستورکار امنیتی و جهت‌دهی به ادراک سیاست‌گذاران کمک می‌کند. این سند صرفاً یک گزارش توصیفی نیست؛ بلکه به‌منزله یک متن سیاست‌ساز، در تولید «روایت رسمی تهدید» و تثبیت سلسله‌مراتب نگرانی‌های امنیتی نقش ایفا می‌کند.

ایران طی دو دهه گذشته به‌طور مستمر در ارزیابی‌های سالانه جامعه اطلاعاتی آمریکا حضور داشته است؛ اما مبنا و محتوای این حضور ثابت نمانده است. در مقاطعی برنامه هسته‌ای، در دوره‌هایی توان موشکی و شبکه نیروهای همسو و در سال‌های بعد ظرفیت‌های پهپادی، سایبری و الگوهای کنش زیرآستانه‌ای در مرکز توجه قرار گرفته‌اند. مسئله اصلی از همین جا شکل می‌گیرد: چگونه با وجود تغییر در رفتار ایران، محیط منطقه‌ای، روابط دیپلماتیک و میزان توانمندی‌های آن، جایگاه ایران به‌عنوان یک تهدید پایدار حفظ شده، اما مؤلفه‌ها و منطق توصیف این تهدید پیوسته بازتنظیم شده است؟ این موضوع برای نویسندگان مسئله است، زیرا استمرار تهدیدانگاری ایران را نمی‌توان صرفاً با تداوم یک قابلیت مادی یا یک رفتار مشخص توضیح داد. حتی در دوره اجرای برجام و کاهش نسبی نگرانی هسته‌ای، روایت تهدید حذف نشد، بلکه کانون آن به حوزه‌های موشکی، منطقه‌ای و سایبری منتقل گردید. این وضعیت این مسئله را ایجاد می‌کند که آیا اسناد مزبور صرفاً تحولات عینی توان و رفتار ایران را گزارش می‌کنند، یا جامعه اطلاعاتی آمریکا از یک چارچوب ادراکی و نهادی نسبتاً پایدار برخوردار است که هر تحول تازه را درون روایت کلی «تهدید ایران» صورت‌بندی می‌کند. تمایز میان این دو حالت برای فهم ماهیت و کارکرد این اسناد اهمیت اساسی دارد.

ضرورت پرداختن به این مسئله از آن روست که ارزیابی‌های سالانه تهدید صرفاً متونی اطلاعاتی نیستند، بلکه در اولویت‌گذاری امنیتی، جهت‌دهی به ادراک سیاست‌گذاران و توجیه سیاست‌های آمریکا نقش دارند. تحلیل طولی این اسناد امکان می‌دهد عناصر ثابت روایت تهدید از مؤلفه‌های متغیر آن تفکیک و نقاط جابه‌جایی معنایی شناسایی شوند. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن

است که روایت تهدید ایران در اسناد «ارزیابی تهدیدات سالانه جامعه اطلاعاتی ایالات متحده» طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۵ چگونه صورت‌بندی شده و منطق بازنمایی آن در طول زمان چه دگرذیسی‌هایی یافته است؟

۱- مرور ادبیات

در حوزه منابع فارسی، امیدی و مرادی‌فر (۱۳۹۳) در مقاله «برسازی امنیتی فعالیت هسته‌ای ایران» به دنبال تبیین نقش رسانه‌های غربی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در امنیتی‌سازی و بزرگ‌نمایی برنامه هسته‌ای ایران طی یک دوره ده‌ساله بودند. آنان با تحلیل محتوای سرمقاله‌های چهار روزنامه واشنگتن‌پست، گاردین، وال‌استریت‌ژورنال و دیلی‌تلگراف و نیز اسناد آژانس و با اتکا به مکتب کپنهاگ، نشان دادند که کاربرد واژگان و عبارات دارای بار منفی در این منابع به پیوندزدن برنامه هسته‌ای ایران با مقوله تهدید و شکل‌دهی ادراک منفی مخاطبان کمک کرده است. از سوی دیگر، سرخیل و خزعلی (۱۳۹۶) در مقاله «تصویرسازی تهدیدانگار از جمهوری اسلامی ایران توسط ایالات متحده آمریکا» مسئله خود را بر شناخت و دسته‌بندی شیوه‌های تصویرسازی آمریکا علیه ایران و نسبت آن با امنیتی‌سازی قرار دادند. آنان با رویکرد توصیفی - تحلیلی و هنجارگرایی، ضمن بررسی استقرایی نمونه‌هایی از طرح‌ها و اقدامات سیاست خارجی آمریکا، دسته‌بندی مفهومی تازه‌ای از لایه‌های تصویرسازی تهدیدانگار علیه جمهوری اسلامی ایران ارائه کردند.

کولیوند و ایجابی (۱۴۰۱) در مقاله «تحلیل محتوای تهدیدهای نسبت داده شده به جمهوری اسلامی ایران در اسناد راهبردی آمریکا طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۱» که در فصلنامه «مطالعات راهبردی آمریکا» منتشر شده است، به دنبال تحلیل چگونگی بازتاب تهدیدهای منتسب به ایران و تغییر راهبردهای آمریکا در دوره‌های مختلف ریاست‌جمهوری بودند. آنان ۴۲ سند رسمی و یک سند موقت امنیت ملی آمریکا را با روش تحلیل محتوای کیفی بررسی کردند. یافته‌های پژوهش نشان داد که از منظر نویسندگان، جهت‌گیری کلان آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران استمرار داشته، اما ابزارهای پیگیری آن در دولت‌های مختلف میان قدرت نرم، قدرت سخت و قدرت هوشمند جابه‌جا شده است.

یوسفی و حبیبی (۱۴۰۰) در مقاله «تحلیل اسناد راهبردی آمریکا: استراتژی امنیت ملی، استراتژی دفاع ملی و استراتژی نظامی ملی» به دنبال استخراج ساختار محتوایی و جهت‌گیری‌های اصلی اسناد راهبردی اخیر آمریکا بودند. آنان با تحلیل محتوای کیفی، پنج مقوله اصلی «دیدگاه استراتژیک»، «اهداف و منافع»، «تهدیدات»، «ابزارها» و «روش‌های اقدام» را مبنای تحلیل قرار دادند و نشان دادند که در این اسناد، محیط بین‌المللی به شدت رقابتی تصور می‌شود و ابزارهای نظامی و دیپلماتیک جایگاه برجسته‌ای دارند. حبیبی و یوسفی (۱۴۰۱) نیز در مقاله «طراحی مدل بومی برای تحلیل اسناد راهبردی (امنیتی و نظامی)» با هدف ارائه چارچوبی بومی برای تحلیل نظام‌مند این اسناد، مدلی شامل پنج مقوله اصلی، ۱۴ مؤلفه و ۵۸ شاخص پیشنهاد کردند؛ بنابراین، تمرکز این پژوهش بیش از آنکه بر ایران یا یک پیکره مشخص از اسناد اطلاعاتی باشد، بر طراحی چارچوب تحلیل اسناد راهبردی قرار دارد.

در حوزه منابع انگلیسی، بهگت (Bahgat, 2006) در مقاله پراستناد خود درباره اشاعه هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران، به تحلیل تجربه سایر کشورها می‌پردازد و رویکردی چندجانبه و چند دامنه‌ای را برای پرداختن به برنامه هسته‌ای ایران پیشنهاد می‌کند. اسلامی (Eslami, 2024) نیز در پژوهش اخیر خود با استفاده از مرور نظام‌مند ادبیات و روش دلفی، سیزده عامل بازدارنده توسعه سلاح هسته‌ای در ایران را شناسایی کرده و روابط علیّ میان این عوامل را تعیین می‌کند. یافته‌های او نشان می‌دهد که ایدئولوژی و رهبران نقش محوری در راهبرد جنگ و بازدارندگی ایران ایفا می‌کنند.

برآیند پژوهش‌های مرور شده سه مسیر اصلی را نشان می‌دهد: نخست، مطالعات امنیتی‌سازی و تصویرسازی که عمدتاً رسانه‌ها، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یا اقدامات کلی سیاست خارجی آمریکا را بررسی کرده‌اند؛ دوم، مطالعات اسناد راهبردی آمریکا که مجموعه‌ای گسترده از اسناد امنیت ملی، دفاعی و نظامی یا فهرست تهدیدهای منتسب به ایران را تحلیل کرده‌اند؛ و سوم، مطالعاتی که رفتار هسته‌ای، تصمیم‌گیری و بازدارندگی ایران را در کانون قرار داده‌اند. در پژوهش‌های مرور شده، اسناد «ارزیابی تهدیدات سالانه جامعه اطلاعاتی ایالات متحده» به عنوان یک پیکره مستقل و با طراحی طولی برای ردیابی تغییر منطق بازنمایی ایران طی یک دوره دو دهه‌ای، محور اصلی تحلیل نبوده است.

وجه تمایز پژوهش حاضر نه در اصل مقایسه اسناد، بلکه در مسئله، سطح تحلیل و پیکره اسنادی آن نهفته است. نخست، برخلاف پژوهش‌هایی که مجموعه‌ای از اسناد کلان راهبردی، امنیتی یا نظامی آمریکا را بررسی کرده‌اند، واحد تحلیل این پژوهش به‌طور مشخص «ارزیابی‌های سالانه تهدید جامعه اطلاعاتی ایالات متحده» است؛ اسنادی که مستقیماً بازتاب‌دهنده صورت‌بندی نهادی دستگاه اطلاعاتی آمریکا از تهدیدها و اولویت‌های امنیتی آن هستند. دوم، پژوهش حاضر به‌جای احصای صرف مؤلفه‌ها یا مصادیق تهدید متناسب به ایران، بر منطق صورت‌بندی و باز صورت‌بندی روایت تهدید ایران متمرکز است؛ یعنی بررسی می‌کند که با تغییر شرایط سیاسی، امنیتی و منطقه‌ای، چه عناصری از این روایت تداوم می‌یابند، چه مؤلفه‌هایی برجسته یا کم‌رنگ می‌شوند و قانون تهدید چگونه جابه‌جا می‌شود. سوم، تمرکز بر مجموعه اسناد ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۵ امکان مطالعه مستقیم تحول روایت رسمی جامعه اطلاعاتی آمریکا درباره ایران در چند مقطع متفاوت (از تشدید مناقشه هسته‌ای تا برجام، خروج آمریکا از برجام و تحولات جدید منطقه‌ای) را فراهم می‌کند. از این رو، پژوهش حاضر در پی «مقایسه اسناد» به‌عنوان هدف مستقل نیست، بلکه می‌کوشد سازوکار استمرار و دگردیسی روایت نهادی تهدید ایران در جامعه اطلاعاتی آمریکا را توضیح دهد؛ مسئله‌ای که در پژوهش‌های پیشین به‌طور مستقل و با تمرکز بر این مجموعه اسناد مورد بررسی قرار نگرفته است.

۲- روش‌شناسی

پژوهش حاضر از روش «تحلیل محتوای کیفی»^۱ QCA با رویکردی استقرایی برای بررسی اسناد رسمی «ارزیابی تهدیدات سالانه جامعه اطلاعاتی ایالات متحده» بهره گرفته است. در این مطالعه، مجموعه‌ای از اسناد رسمی منتشرشده در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۵ به‌عنوان پیکره داده انتخاب گردید. تحلیل داده‌ها بر مبنای رویکرد «تحلیل محتوای کیفی» بر اساس ترکیبی از الگوی «شرایر» و چارچوب فرایندی «آلو و کینگز» انجام شد. در سطح کلان، منطق روش مطابق تعریف شرایر از تحلیل محتوای کیفی به‌مثابه «توصیف نظام‌مند معنا» از طریق نسبت دادن بخش‌های پی‌درپی متن به مقوله‌های یک «چارچوب کدگذاری»^۲ سامان یافت (Schreier, 2012: 1). در سطح تفصیلی، برای

^۱ Qualitative Content Analysis (QCA)

^۲ coding frame

تبیین حرکت استقرایی از متن به مقوله‌ها، مراحل تحلیل در قالب سه فاز «آماده‌سازی، سازمان‌دهی و گزارش‌دهی» صورت‌بندی شد (Elo & Kyngäs, 2008: 107-109).

مطابق توالی استاندارد تحلیل محتوای کیفی، در گام نخست، پرسش اصلی پژوهش تعریف و مجموعه مواد متنی مورد نیاز انتخاب گردید (Schreier, 2012: 5-6). در فاز آماده‌سازی، واحد تحلیل / واحد کدگذاری متناسب با هدف پژوهش تعریف و کل پیکره چندین بار مطالعه شد تا فهم کلی از متن و زمینه شکل گیرد (Elo & Kyngäs, 2008: 109). در فاز سازمان‌دهی، کدگذاری به صورت «کدگذاری باز» و با گردآوری کدها، گروه‌بندی و انتزاع تدریجی به سمت زیرمقوله‌ها و مقوله‌های اصلی پیش رفت (Elo & Kyngäs, 2008: 109-110) و این مقوله‌های داده‌بنیاد در قالب یک چارچوب کدگذاری تثبیت شد. سپس، همسو با توالی استاندارد شرایر، چارچوب در مرحله پایلوت از طریق «کدگذاری مستقل دوباره»^۱، بررسی موارد اختلاف و ارزیابی چارچوب از حیث «سازگاری (ثبات) کدگذاری»^۲ و «اعتبار»^۳ بازنگری و اصلاح گردید.

با اینکه طرح پژوهش ماهیتی طولی دارد و پیکره داده بر اسناد بازه ۲۰۰۶-۲۰۲۵ استوار است، در مرحله گزارش‌دهی یافته‌ها، راهبرد «نمونه‌گیری هدفمند مقطعی در بستر خوانش طولی» اتخاذ شد. مطابق اصل مدیریت‌پذیری^۴ مقولات در تحلیل محتوای کیفی (Kuckartz, 2023: 47) تمرکز بر شمار محدودی از متون کانونی، امکان خوانش عمیق‌تر و بازسازی دقیق‌تر منطق روایی اسناد را فراهم می‌آورد و از تکرارهای کم‌فایده ناشی از همپوشانی بالای اسناد مجاور می‌کاهد. بر این اساس، انتخاب اسناد به صورت فاصله‌گذاری شده انجام شد تا هم همپوشانی سال‌های متوالی مدیریت گردد و هم حداقل یک سند نماینده از هر دوره ریاست‌جمهوری برای مقایسه بین دوره‌ای لحاظ شود. از این رو، الگوی نمونه‌گیری برآمده از ضرورت‌های روشی مدیریت‌پذیری، تعمیق تحلیل و پوشش حداقلی هر دوره سیاسی است.

به منظور پاسخ دادن به پرسش اصلی این پژوهش و به منظور اجتناب از تقلیل‌گرایی ناشی از تحمیل نظریه‌های پیشینی، این پژوهش رویکردی کاملاً استقرایی و داده‌محور اتخاذ کرده است تا

^۱ double-coding

^۲ consistency of coding

^۳ validity

^۴ Manageability

مقوله‌ها و الگوهای تحلیلی، مستقیماً از درون متن اسناد و بدون پیش‌فرض‌های نظری استخراج گردند.

۳- یافته‌ها: تحلیل محتوای کیفی طولی اسناد ارزیابی تهدیدات جامعه اطلاعاتی آمریکا درباره ایران (۲۰۰۶-۲۰۲۵)

۳-۱- سند ارزیابی تهدیدات سالانه ۲۰۰۶

برای واکاوی دقیق سند ارزیابی تهدیدات سال ۲۰۰۶، باید به زنجیره‌ای از رخدادها و کلیدی بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ توجه کرد. در این رابطه، فشار دیپلماتیک وزرای خارجه تروئیکای اروپایی در اکتبر ۲۰۰۳ رویدادی بسیار مهم تلقی می‌شود؛ روند مزبور با فراز و نشیب‌هایی همچون اعلام عدم پابندی ایران در سپتامبر ۲۰۰۵ و تعویق ارجاع پرونده به شورای امنیت در نوامبر همان سال ادامه یافت (Inbar, 2006: 93).

در این سند، ایران در قالب یک بازیگر قاعده‌گریز بازنمایی می‌شود که انگیزه دستیابی به سلاح هسته‌ای به او منتسب شده است. هرچند سند اذعان دارد که ایران هنوز موفق به تولید یا تحصیل سلاح و مواد شکافت‌پذیر لازم نشده، اما محوریت تهدید را در ظرفیت «ادغام بالقوه فناوری هسته‌ای و توان موشکی» قرار می‌دهد (Office of the Director of National Intelligence [ODNI], 2006:11).

چنین الگوی بازنمایی، نمونه بارز استراتژی «امنیتی‌سازی پیش‌دستانه»^۱ است. سند مذکور با انتقال کانون تهدید به مفهوم مبهم «قابلیت‌های دوگانه بالقوه»، مرز میان پیشرفت مشروع علمی و تهدید موجودیتی واقعی را مخدوش می‌سازد. به بیان دیگر، ایالات متحده با تکیه بر این ادبیات، آستانه خطر را به طرز چشمگیری پایین آورده و دسترسی ایران به هرگونه دانش بومی چرخه سوخت هسته‌ای را مترادف با تهدید امنیت بین‌الملل معرفی می‌کند؛ رویکردی که صرفاً پیش‌زمینه‌ای شناختی برای توجیه استراتژی‌های مداخله‌جویانه آتی فراهم می‌سازد.

درواقع، در همین راستا، دیوید آلبرایت^۲ (۲۰۰۶) در تحلیل فضای حاکم بر سال ۲۰۰۶ اشاره می‌کند که طیفی از مقامات آمریکایی تلاش داشتند با اغراق در پیشرفت‌های هسته‌ای ایران، حتی

^۱ Preemptive Securitization

^۲ David Albright

از برآوردهای رسمی جامعه اطلاعاتی نیز فراتر روند. در آن مقطع، «تقلاً برای شکل‌دهی به ادراک عمومی» درباره تهدید ایران در جریان بود و برخی مقامات با تحریف گزارش‌های آژانس، به دنبال «خلق یک بحران بودند تا یافتن راه‌حل» (Albright, 2006: 28).

لایه دوم بازنمایی ایران، به گونه‌ای صورت‌بندی می‌شود که دو بُعد متداخل از تهدید را برجسته می‌سازد: نخست، ایران در جایگاه یک «خصم هویتی و هنجاری» ظاهر می‌شود که نه تنها در کانون جغرافیای سیاسی غرب آسیا قرار دارد، بلکه تقابل عمیق آن با ایالات متحده، متحدان منطقه‌ای و بنیان‌های ارزشی غربی به عنوان مؤلفه‌ای ساختاری از رفتار و سیاست خارجی‌اش بازنمایی می‌شود. این خصومت، هم بر زمینه‌های ایدئولوژیک و هم بر مواضع و رفتارهای عملی ایران تکیه دارد. در بُعد دوم نیز ایران به مثابه یک «تهدید شبکه‌ای و پایدار» ترسیم می‌شود؛ تهدیدی که ریشه آن صرفاً در رفتار تهاجمی یا گفتمان خصمانه نیست، بلکه بر توانمندی‌های عینی و مؤلفه‌های تاب‌آوری ساختاری استوار است (ODNI, 2006: 11-13).

تقلیل سیاست خارجی ایران به یک «خصم هویتی» و «تهدید شبکه‌ای»، مبتنی بر نوعی «ذات‌گرایی تقلیل‌گرایانه» است که در آن تقابل‌های ژئوپلیتیک، صرفاً به تضادهای هنجاری-ایدئولوژیک با غرب فرو کاسته شده و ظرفیت‌های بازدارندگی یک بازیگر غیرهمسو، به طور پیش‌فرض در قالب الگوی تهدید مفهوم‌سازی می‌شوند.

تبلور عینی این تهدیدانگاری در نحوه خوانش سند از استراتژی منطقه‌ای ایران مشهود است؛ جایی که سیاست تهران در عراق و تقویت توان نظامی متعارف آن، به طور یک‌جانبه در قالب یک معمای امنیتی تهدیدمحور مفهوم‌سازی می‌شود. طبق این سند، ایران ضمن اعمال راهبردی دوگانه در عراق برای تحکیم سلطه شیعیان و به شکست کشاندن اهداف آمریکا از طریق تسلیح گروه‌های نیابتی (نظیر انتقال فناوری تسلیحات مرگبار)، هم‌زمان با احتیاطی عقلانی از تحریک واشنگتن به درگیری مستقیم و ایجاد بی‌ثباتی مرزی پرهیز می‌کند. با وجود این اعتراف صریح به رفتار محاسبه‌گرایانه تهران، سند با نادیده انگاشتن منطق دفاعی موازنه قدرت، توان متعارف نظامی ایران را صرفاً به عنوان «بزرگ‌ترین تهدید بالقوه» با هدف ارباب دولت‌های خلیج فارس، اختلال در عملیات نیروهای فرامنطقه‌ای و افزایش هزینه‌های حضور آمریکا بازنمایی می‌کند (ODNI, 2006: 12).

¹ Reductionist Essentialism

۲-۳- سند ارزیابی تهدیدات سالانه ۲۰۱۰

در الگوی امنیتی سال ۲۰۱۰، جمهوری اسلامی ایران به عنوان مرکزی ترین چالش دولتی برای منافع ایالات متحده در منطقه ترسیم می شود. در اینجا ایران به عنوان یک بازیگر دولتی با توانایی های متعارف و غیرمتعارف تحلیل می شود. دغدغه اصلی جامعه اطلاعاتی آمریکا در این سند، برنامه هسته ای ایران است. دنیس بلر^۱ تصریح می کند که ایران گزینه تولید سلاح هسته ای را برای خود باز نگه داشته و با نصب بیش از ۸۰۰۰ سانتریفیوژ در نطنز و انباشت اورانیوم با غنای پایین، ظرفیت علمی و فنی لازم برای تولید سلاح را کسب کرده است؛ لذا مسئله اصلی از «توانایی فنی» به «اراده سیاسی» تهران منتقل شده است. افشای تأسیسات غنی سازی مخفی در نزدیکی قم (فردو) در این سند به عنوان شاهی بر نیت های نظامی احتمالی ایران تفسیر می شود (Blair, 2010: 13).

سند مزبور در پرداختن به موضوع هسته ای ایران، سیاست «ابهام استراتژیک»^۲ را به عنوان دال مرکزی گفتمان تهدید برمی سازد و کانون امنیتی سازی را از ساحت عینی و مادی قدرت (تولید سلاح) به ساحت ادراکی و شناختی (نیت و اراده سیاسی) منتقل می کند. در این چارچوب، اسناد اطلاعاتی با بهره گیری از رویکرد «هراس آفرینی تعلیقی»^۳، وضعیت «در آستانه بودن»^۴ را معادل یک کنش تهاجمی پنهان و قریب الوقوع تفسیر می کنند.

علاوه بر پرونده هسته ای، الگوی بازنمایی ایران شامل دو لایه دیگر نیز می شود: توان موشکی و نفوذ منطقه ای. در این سند، ایران به عنوان دارنده «بزرگ ترین زرادخانه موشکی در غرب آسیا» معرفی می شود که به طور مداوم در حال گسترش «مقیاس، بُرد و پیچیدگی» نیروهای بالستیک خود است. ارزیابی جامعه اطلاعاتی آمریکا بر این است که تهران موشک های متعارف خود را بخشی جدایی ناپذیر از استراتژی بازدارندگی و تلافی جویی علیه «نیروهای حاضر در منطقه، از جمله نیروهای ایالات متحده» می داند و با دستیابی و تولید بومی موشک های کروز ضد کشتی^۵ به دنبال افزایش توان «قدرت افکنی» خود است (Blair, 2010: 13-14).

^۱ Dennis Blair

^۲ Strategic Ambiguity

^۳ Suspensive Fear-Mongering

^۴ Nuclear Latency

^۵ ASCM

در سطح منطقه‌ای، ایران به‌عنوان بازیگری تصویر می‌شود که فعالانه در پی محدود کردن نفوذ آمریکا از طریق حمایت از گروه‌های نیابتی مانند حزب‌الله لبنان، حماس و شبه‌نظامیان شیعه در عراق است. نکته قابل توجه در سند ۲۰۱۰، اشاره صریح به بحران داخلی کشور پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) است و مدعی است این منازعه بر ادراک ثبات/ انسجام سیاسی در ایران اثر گذاشته است (Blair, 2010: 24-26).

در تکمیل ارزیابی‌های جامعه اطلاعاتی، آنتونی کوردزمن^۱، چرخش دکترین نظامی ایران به سمت «جنگ نامتقارن» را پاسخی به توازن قدرت با ایالات متحده و تهدیدات ژئوپلیتیکی ناشی از پایگاه‌های آمریکا می‌داند. این راهبرد ایران شامل خنثی‌سازی برتری تکنولوژیک غرب، گسترش نفوذ سیاسی از طریق شبکه‌های غیردولتی و بهره‌برداری از آسیب‌پذیری‌های امنیت انرژی در خلیج فارس است (Cordesman, 2011).

در جمع‌بندی ارزیابانه و تحلیل چندوجهی سند اطلاعاتی سال ۲۰۱۰، می‌توان گفت که الگوی بازنمایی آمریکا از پرونده هسته‌ای فراتر رفته و یک «ماتریس تهدید ترکیبی و همه‌جانبه» را برمی‌سازد که در آن اضلاع «توان موشکی»، «نفوذ شبکه‌ای منطقه‌ای»، «دکترین جنگ نامتقارن»^۲ و «تحولات داخلی» در یک درهم‌تنیدگی گفتمانی صورت‌بندی می‌شوند.

۳-۳- سند ارزیابی تهدیدات سالانه ۲۰۱۶

روایت سند از ایران در سال ۲۰۱۶، بازتاب‌دهنده پیچیدگی ناشی از فضای پس از توافق هسته‌ای^۳ است. از یک‌سو، جامعه اطلاعاتی تأیید می‌کند که اجرای برجام، شفافیت برنامه هسته‌ای ایران را افزایش داده و «زمان‌گریز» برای تولید مواد شکافت‌پذیر لازم جهت سلاح هسته‌ای را از چند ماه به «حدود یک سال» افزایش داده است. به‌زعم نگارندگان سند، هرچند تولید ماده شکافت‌پذیر طبق برجام دشوارتر شده، اما محدودیت فنی قاطعی وجود ندارد و چنانچه ایران تصمیم به ساخت سلاح بگیرد، ظرفیت موشکی که بزرگ‌ترین زرادخانه منطقه را در اختیار دارد به‌عنوان حامل اصلی تلقی می‌شود و حتی دستیابی به بردهای فراتر (مانند موشک بالستیک قاره‌پیمای^۴) محتمل است (ODNI, 2016: 8). در کنار تأکید سند بر این نکته که ظرفیت موشکی می‌تواند در سناریوی تصمیم ایران به

^۱ Anthony H. Cordesman

^۲ Asymmetric Warfare Doctrine

^۳ JCPOA

^۴ ICBM

تسلیم هسته‌ای نقش «حامل» را ایفا کند، ادبیات انتقادی (عمدتاً آمریکایی) پیرامون برجام نیز نشان می‌دهد که موضوع موشکی از منظر بخشی از نخبگان سیاسی آمریکا (به‌ویژه از ناحیه حزب جمهوری‌خواه)، نه یک مؤلفه فرعی، بلکه یک حلقه مفقوده در معماری مهار ایران پس از توافق محسوب می‌شده است (Khan, 2024: 49) و همین امر زمینه‌ساز خروج ترامپ^۱ از برجام در سال ۲۰۱۸ گردید. از طرف دیگر، علی‌رغم ادعاهای جامعه اطلاعاتی، برخی تحلیلگران حوزه کنترل تسلیحات هشدار می‌دهند که «زمان گریز» صرفاً سنجه‌ای برای «ظرفیت فنی» تولید مواد شکافت‌پذیر است و نه لزوماً «زمان ساخت بمب». به بیان این کارشناسان، خلط «زمان تولید مواد شکافت‌پذیر» با «زمان ساخت سلاح» می‌تواند به‌طور مصنوعی منجر به بزرگنمایی فوریت ریسک اشاعه شود (Davenport & Masterson, 2020).

بررسی سند سال ۲۰۱۶ به‌روشنی نشان می‌دهد که حتی دستیابی به توافق هسته‌ای (برجام) و اجرای تعهدات نیز نتوانست روند تهدیداندگاری آمریکا علیه ایران را تقلیل دهد. نکته مهم در اینجا، پدیده «جابه‌جایی استراتژیک کانون امنیتی‌سازی»^۲ است؛ بدین معنا که دستگاه اطلاعاتی آمریکا در مواجهه با شفافیت هسته‌ای ایران، به‌جای تنش‌زدایی گفتمانی، فوراً خلأ ناشی از این توافق را با تغییر کاربری مفهومی «برنامه متعارف موشکی» (تقلیل آن از ابزار بازدارندگی به حامل بالقوه سلاح در آینده) و برجسته‌سازی توان سایبری و منطقه‌ای پر می‌کند. این چرخش تاکتیکی ثابت می‌کند که تصویرسازی از ایران به‌عنوان یک «خصم شبکه‌ای و تهدید پایدار»^۳، در رژیم حقیقت‌ساز واشنگتن خصلتی کاملاً ساختاری و پیش‌فرض گونه دارد و مستقل از انعطاف دیپلماتیک یا انطباق رفتاری تهران، به‌طور مستمر خود را بازتولید و توجیه می‌کند.

۳-۴- سند ارزیابی تهدیدات سالانه ۲۰۱۹

یافته‌های تحلیل محتوای سند ارزیابی تهدیدات سالانه ۲۰۱۹ نشان می‌دهد که منطقه غرب آسیا در حال تجربه «بازآرایی توازن قدرت منطقه‌ای» است و هم‌زمان ایران به‌عنوان کنشگری معرفی می‌شوند که احتمالاً منافع ایالات‌متحده را در سال پیش‌رو تحت تأثیر قرار خواهند داد (Coats, 2019: 29). در نتیجه، می‌توان استنباط کرد که ایران در منطق تهدیدسازی این سند، یکی از

^۱ Donald J. Trump

^۲ Strategic Shift in the Focus of Securitization

^۳ Networked Adversary and Enduring Threat

متغیرهای اثرگذار بر این بازآرایی و بر محیط امنیتی منطقه تلقی می‌شود. ارزیابی جامعه اطلاعاتی از «عاملیت ایران» همپوشانی معناداری با ادراک استراتژیک نخبگان در تهران دارد. چنان‌که برخی پژوهش‌های آکادمیک تأیید می‌کنند دکترین امنیت ملی ایران بر پایه این انگاره استوار است که در یک «منطقه بی‌ثبات و پرمخاطره»، انفعال برابر با آسیب‌پذیری است. در چنین بستری، این ادراک از ناامنی منطقه‌ای با یک تصور هنجاری- راهبردی درباره جایگاه ایران به‌عنوان بازیگری اثرگذار گره می‌خورد: ایران خود را قدرتی می‌بیند که باید در «شکل‌دهی» به محیط پیرامونی نقش مهمی ایفا کند (Tabatabai, 2019:17). به‌زعم برخی کارشناسان بین‌المللی، تجربه تاریخی مداخلات خارجی، نوعی بی‌اعتمادی و احساس ناامنی را در میان نخبگان ایرانی نهادینه کرده و این امر با روایت عظمت ملی و انتظار برای رهبری منطقه‌ای ترکیب شده است (McInnis, 2017: 6)؛ موضوعی که با الگوی عاملیت راهبردی ایران در محیط پرمخاطره منطقه انطباق دارد.

بر اساس ارزیابی سند، ایران در تلاش است تا موفقیت‌های نظامی خود در عراق و سوریه را به نفوذ پایدار سیاسی، امنیتی، اجتماعی و اقتصادی تبدیل کند و هم‌زمان با تداوم حمایت از انصارالله در یمن، فشار بر عربستان سعودی و امارات متحده عربی را حفظ نماید. در عراق، شبه‌نظامیان وابسته به کمیته بسیج مردمی که تحت حمایت ایران قرار دارند، به‌عنوان تهدید اصلی علیه پرسنل آمریکا تلقی شده‌اند و سند پیش‌بینی می‌کند با تضعیف داعش، شکل‌گیری دولت عراق، افزایش درخواست برای خروج نیروهای آمریکایی و بالا گرفتن تنش‌های تهران و واشنگتن، احتمال تشدید این تهدید وجود دارد. همچنین، سند بر لزوم رصد مداوم نشانه‌هایی تأکید دارد که ممکن است دلالت بر صدور فرمان از سوی تهران به بازیگران غیردولتی منطقه‌ای برای حمله به منافع آمریکا داشته باشد (Coats, 2019: 29).

ادعای سند در خصوص نقش ایران در پشتیبانی از انصارالله یمن و به کارگیری این گروه به مثابه ابزار «فشار غیرمستقیم» علیه عربستان سعودی و امارات متحده عربی، در حالی از سوی جامعه اطلاعاتی بیان می‌شود که روایت‌های تاریخی و برخی برآوردهای نقل شده در ادبیات ثانویه، از پیچیدگی رابطه تهران- انصارالله و محدودیت فرض «فرماندهی سلسله مراتبی» حکایت دارند؛ برای نمونه، پارسی^۱ گزارش می‌کند که به نقل از ارزیابی اطلاعاتی ایالات متحده، ایران حتی به انصارالله

^۱ Trita Parsi

یمن توصیه کرده بود به صنعا حمله نکنند، اما آنان از این توصیه تبعیت نکردند (Parsi, 2017: 283). در امتداد این نکته، بایستی گفت که رابطه تهران-انصارالله را باید در قالب یک پیوند «همسویی راهبردی» و نه یک زنجیره فرماندهی خطی فهم کرد. ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد که انصارالله از حیث هویتی-مذهبی (زیدی) و از نظر مرجعیت سیاسی-دینی، الزاماً در مدار پذیرش ولایت فقیه و تبعیت نهادی از ایران قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین، همگرایی با تهران بیش از آنکه بر «اطاعت سلسله‌مراتبی» استوار باشد، بر اشتراک منافع ضد سعودی و مواضع ضدآمریکایی / ضد اسرائیلی بنا می‌شود و همین امر امکان کنشگری مستقل و اولویت‌یابی بومی را برای این بازیگر حفظ می‌کند (Ostovar, 2019:1).

در حوزه نظامی، ایران به توسعه توانمندی‌هایی از جمله سامانه‌های متنوع موشکی، پهپادها، زیردریایی‌ها، مین‌های دریایی و سامانه‌های پدافند هوایی ادامه می‌دهد؛ به طوری که به گزارش سند، ایران دارای بزرگ‌ترین نیروی موشکی بالستیک در منطقه است و توان هدف‌گیری تا شعاع ۲۰۰۰ کیلومتری را داراست. تحویل سامانه SA-20c و پیشرفت در تولید سامانه‌های بومی پدافند هوایی نیز از نشانه‌های ارتقای ظرفیت دفاعی کشور برشمرده شده است. افزون بر این، سند احتمال می‌دهد که با افزایش فشارهای ایالات متحده، احتمال افزایش مجدد مواجهه نیروی دریایی سپاه پاسداران با شناورهای آمریکایی در خلیج فارس وجود دارد؛ همچنین، تهدید مقام‌های ایرانی به بستن تنگه هرمز به‌عنوان یکی از واکنش‌های محتمل نسبت به تحریم‌های نفتی آمریکا مورد اشاره قرار گرفته است (Coats, 2019: 30-31).

تحلیل گفتمان حاکم بر این ارزیابی، نمایانگر یک «چرخش معرفت‌شناختی»^۱ در دستگاه اطلاعاتی آمریکا است؛ چرخشی از درک خطی و کلاسیک قدرت، به خوانشی شبکه‌ای و سیال از مفهوم تهدید. در این سطح از تحلیل، سند عملاً ناگزیر به یک اعتراف پنهان می‌شود: دال مرکزی اقتدار ایران صرفاً در انباشت قدرت سخت و تحمیل هزینه‌های مستقیم خلاصه نمی‌گردد، بلکه در ظرفیت «تغییر معادلات» و بهره‌برداری هوشمندانه از ظرفیت‌های منطقه‌ای نهفته است. درواقع، با بازنمایی ایران به‌عنوان کنشگری منعطف که مرزهای میان قدرت سخت و نرم را در یک محیط پرآشوب ژئوپلیتیک درمی‌نوردد، واشنگتن به‌طور ضمنی به ناکارآمدی الگوهای سنتی بازدارندگی

^۱ Epistemological Shift

خود اذعان می‌دارد. این دگردیسی مفهومی نشان می‌دهد که دغدغه بنیادین و هراس هستی‌شناختی امروز آمریکا، تقابل مستقیم سخت‌افزاری نیست؛ بلکه «بحران عدم قطعیت» و ناتوانی شناختی در مهار سیاست‌های انطباقی بازیگری است که در حال بر ساخت و تثبیت هنجارها و قواعد نظامی نوین و غیرآمریکایی در منطقه است.

۳-۵- سند ارزیابی تهدیدات سالانه ۲۰۲۳

در چشم‌انداز ارائه‌شده در «ارزیابی تهدیدات سالانه ۲۰۲۳»، ایران به‌عنوان بازیگری تصویر می‌شود که در چارچوب یک «تقابل وجودی^۱ با آمریکا» و متحدانش می‌کوشد نفوذ ایالات متحده را تضعیف کند (ODNI, 2023: 17). این چارچوب شناختی سند را می‌توان با مفهوم «ناهمسانی هستی‌شناختی^۲» توضیح داد؛ بدین معنا که تقابل، صرفاً بر سر موازنه مادی یا محاسبات ابزارمند نیست، بلکه بر اختلاف در منطق‌ها و انگیزش‌های بنیادین استوار است، به‌طوری که یک بازیگر ممکن است عمدتاً بر عقلانیت عمل‌گرایانه و محاسبه هزینه-فایده تکیه کند، در حالی که دیگری تصمیم‌گیری را با ملاحظات نمادین یا عاطفی پیوند می‌زند و همین امر ماهیت تعامل امنیتی را کم‌پیش‌بینی‌تر و مدیریت بحران را پیچیده‌تر می‌سازد (Gémesi, 2025: 9).

در ادامه همین منطق چند سطحی و زیرآستانه‌ای که به واسطه ناهمسانی هستی‌شناختی، تقابل میان ایران و آمریکا را در عرصه‌های ادراکی، سیاسی و امنیتی به‌طور هم‌زمان بازتولید می‌کند، سند ۲۰۲۳ حوزه هسته‌ای را به‌عنوان یکی از محورهای اصلی فشار و تعامل راهبردی مورد توجه قرار داده است. مطابق گزارش، ادعا می‌شود که با وجود تداوم مذاکرات برای احیای برجام، بی‌اعتمادی ریشه‌دار ایران نسبت به ایالات متحده و تأکید تهران بر لزوم حل پرونده‌های پادمانی، مانع دستیابی به توافق نهایی شد. در عین حال، پس از ترور (شهید) فخری‌زاده و عبور ایران از محدودیت‌های مقرر، جمهوری اسلامی با سرعت بخشیدن به برنامه هسته‌ای، افزایش ذخایر اورانیوم و توسعه سانتریفیوژهای پیشرفته، این اقدامات را به‌عنوان «پاسخی بازگشت‌پذیر» به خروج آمریکا از برجام توجیه نمود (ODNI, 2023: 17).

^۱ existential struggle

^۲ Ontological Asymmetry

در تفسیر این روند نیز برخی رسانه‌های آمریکایی (از جمله آسوشیتدپرس^۱) این رخداد را به‌مثابه محرکی برای تشدید تنش و بازتولید منطق بازدارندگی / تلافی‌جویی صورت‌بندی کردند (Vahdat & Gambrell, 2020). همچنین، گزارش بخش خبری شبکه ان‌بی‌سی^۲ با اتکا به ارزیابی‌های کارشناسی و داده‌های نظارتی، استدلال می‌کند که ترور بیش از آنکه برنامه را متوقف کند، عدم قطعیت را افزایش داده و با فشرده‌تر کردن محاسبات زمانی مربوط به گریز هسته‌ای، مدیریت بحران و مسیر دیپلماسی را پرریسک‌تر می‌کند (De Luce, 2020).

ارزیابی روندهای هسته‌ای در این مقطع نمایانگر پدیده «تصاعد بحران»^۳ در نتیجه کاربست اقدامات قهری^۴ است. به کارگیری ابزارهای تقابلی خارج از چارچوب توافق (مانند خروج از برجام یا ترور هدفمند)، الگوی کلاسیک «معمای امنیت»^۵ را بازتولید می‌کند؛ فرآیندی که در آن اعمال فشار با هدف مهار و توقف برنامه هسته‌ای، عملاً به‌عنوان کاتالیزوری برای تسریع انباشت ظرفیت‌های فنی و متراکم‌سازی زمان گریز عمل کرده است. در این فضا، کنش‌های امنیتی و نیم‌سخت نه تنها به تثبیت معادلات کمکی نکردند، بلکه به تعمیق «عدم قطعیت راهبردی»^۶ و افزایش ریسک در مدیریت تعاملات امنیتی انجامیدند.

۳-۶-۳- سند ارزیابی تهدیدات سالانه ۲۰۲۵

تحلیل محتوای این سند از زاویه نگاه به ایران، تصویرگر یک پارادوکس پیچیده است: ایران در این سند، هم‌زمان به‌عنوان یک «بازیگر دولتی عمده»^۷ با قابلیت‌های تهاجمی فرامرزی ترسیم می‌شود (ODNI, 2025: 22) و هم به‌عنوان دولتی که در «شکندانه‌ترین نقطه» (ODNI, 2025: 26) حیات سیاسی خود از زمان جنگ ایران و عراق قرار دارد. این دوگانگی (ظرفیت فزاینده در قدرت - افکنی و آسیب‌پذیری فزاینده در ساختار بقا) محور اصلی تحلیلی است که در سرتاسر این گزارش جریان دارد.

¹ Associated Press

² NBC News

³ Crisis Escalation

⁴ Coercive Measures

⁵ Security Dilemma

⁶ Strategic Uncertainty

⁷ Major State Actor

در یکی از بخش‌های سند، ارزیابی جامعه اطلاعاتی ایالات متحده از کارایی «گزینه‌های نظامی متعارف» ایران در پرتو درگیری‌های مستقیم ایران و رژیم صهیونیستی در آوریل و اکتبر ۲۰۲۴ ارائه می‌شود. متن سند با اشاره به اثرگذاری محدود این حملات بر اهداف مورد نظر، استدلال می‌کند که پیامدهای میدانی این تبادلات، محدودیت‌های گزینه‌های متعارف ایران را نمایان‌تر کرده است (ODNI, 2025: 22).

در امتداد همین چارچوب، سند هم‌زمان بر تداوم و گستره ظرفیت‌های موشکی و پهپادی ایران تأکید می‌کند و ایران را دارای بزرگ‌ترین زرادخانه موشکی / پهپادی در منطقه معرفی کرده و از روند ارتقای «دقت»، «کشندگی» و «قابلیت اطمینان» این سامانه‌ها یاد می‌کند (ODNI, 2025: 22). با این حال، منطق متن به گونه‌ای است که میان «وجود ظرفیت» و «تحقق اثر راهبردی» تفکیک قائل می‌شود: یعنی حتی با پذیرش توسعه کمی و کیفی این ابزارها، برآورد سند این است که در صحنه عملیاتی ۲۰۲۴، این توانمندی‌ها به سطحی از اثرگذاری نرسیده‌اند که بتواند موازنه بازدارندگی متعارف را به نفع ایران تثبیت کند. در این قرائت، مسئله اصلی نه صرفاً شمار یا تنوع سامانه‌ها، بلکه نسبت میان توان تهاجمی و توان دفاعی طرف مقابل و نیز کیفیت کاربست عملیاتی است؛ مؤلفه‌هایی که سند از آن‌ها برای صورت‌بندی مجدد «کارآمدی نسبی» گزینه‌های متعارف ایران در محیط امنیتی جدید استفاده می‌کند.

از سوی دیگر، این سند سقوط نظام بشار اسد در سوریه و ادعای تضعیف شدید حزب‌الله لبنان را نه صرفاً به‌عنوان دو رخداد مجزا، بلکه به‌مثابه نشانه‌هایی از یک جابه‌جایی در محیط عملیاتی و شبکه‌ای نفوذ ایران در شامات صورت‌بندی می‌کند؛ به این معنا که برخی از مؤلفه‌های کلیدی «عمق راهبردی» و ظرفیت‌های واسطه ایران برای اعمال نفوذ غیرمستقیم، با عدم قطعیت و هزینه‌های بیشتر مواجه شده‌اند (ODNI, 2025: 22). در نتیجه، سند این تحولات را در چارچوبی می‌نشانده که در آن «پایداری و کارآمدی شبکه‌های همسو» و «توانایی تبدیل دستاوردهای میدانی به نفوذ پایدار» به یک متغیر مسئله‌مند تبدیل می‌شود؛ متغیری که می‌تواند محاسبات تهران و نیز برآوردهای واشنگتن را درباره مسیرهای کنش منطقه‌ای ایران بازتنظیم کند.

سند ارزیابی تهدیدات ۲۰۲۵، با کاربست یک استراتژی گفتمانی دوگانه، رهیافت «امنیتی سازی» فزاینده پیرامون ظرفیت‌های تهاجمی ایران را با روایتی از «شکنندگی ساختاری»^۱ در هم می آمیزد تا الگویی از یک بازیگر متناقض را بر ساخت کند؛ بازیگری که در آن، تصاعد بحران و انباشت توانمندی‌های نامتقارن، لزوماً به تثبیت موازنه قدرت منجر نمی گردد. در این معماری متنی، تفکیک معنادار میان «توسعه سخت افزاری» (به عنوان دال مرکزی زرادخانه موشکی) و «عقیم ماندگی اثر راهبردی»، نشان دهنده یک جابجایی تحلیلی عمیق از ارزیابی کمی تهدید، به سنجش کیفی کارآمدی در استراتژی بازدارندگی متعارف است. همزمان، صورت بندی فروپاشی معماری متحدین در شامات به مثابه فرسایش «عمق راهبردی»^۲ و اختلال در زنجیره موازنه نامتقارن، بیانگر گذار محیط عملیاتی از وضعیت «نفوذ شبکه‌ای» به یک «معمای امنیت» ساختاریافته برای ایران است. درواقع، نگارندگان سند در حال ترسیم تصویری هستند که در آن موقعیت ژئوپلیتیک ایران در تقابل میان «کنش‌های تهاجمی» و «شکنندگی ساختاری» قرار داشته و ناکامی در تبدیل «تراکم ابزارهای سخت» به «نفوذ پایدار راهبردی»، به مثابه متغیری کلیدی در تغییر هندسه موازنه تهدید در زیرسیستم منطقه‌ای عمل می نماید.

۴- جمع بندی الگوهای طولی و مقوله های اصلی

جدول پیش رو، برآیند تحلیل محتوای تطبیقی و روندی اسناد رسمی «ارزیابی تهدیدات سالانه جامعه اطلاعاتی ایالات متحده» از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۵ است. این جدول در قالب یک ماتریس تحلیلی، تحولات ادراکی و گفتمانی جامعه اطلاعاتی آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران را بازنمایی می کند و نشان می دهد که چگونه ماهیت، شدت و مؤلفه های تهدید در گذر زمان تحول یافته است. در این چارچوب، هر ردیف جدول نمایانگر برشی از روایت امنیتی ایالات متحده در مقطع زمانی مشخص است که بر اساس مضامین کلیدی، محورهای تهدید، سطح شدت، روند تحول و جایگاه ایران در منطق تهدیدسازی سازمان دهی شده است. هدف از ارائه این جدول، ترسیم پیوستار ادراکی و گسست های معنایی در تصویر ایران از منظر نهادهای اطلاعاتی آمریکا است؛

^۱ Structural Fragility

^۲ Strategic Depth

به‌گونه‌ای که امکان مقایسه، روندیابی و استنتاج الگوهای ثابت و متغیر در بازنمایی تهدید فراهم گردد.

جدول-۱. روند تحول بازنمایی تهدید ایران در اسناد ارزیابی تهدیدات سالانه جامعه اطلاعاتی ایالات متحده (۲۰۲۵-۲۰۰۶)

ردیف	سال انتشار	موقعیت ایران در منطق تهدیدسازی	ویژگی کلیدی بازنمایی ایران	تحولات و روندها	سطح شدت تهدید	مؤلفه‌های اصلی تهدید
۱	۲۰۰۶	تهدید در حال خیزش؛	ایران به‌عنوان بازیگر قاعده‌گریز	آغاز بازنمایی ایران به‌عنوان تهدید ترکیبی (هسته‌ای-موشکی-ایدئولوژیک)	متوسط رو به بالا	برنامه هسته‌ای پنهان؛ زرادخانه موشکی به‌عنوان بزرگ‌ترین در منطقه؛ نفوذ در عراق از طریق گروه‌های شیعی
۲	۲۰۱۰	تهدید هسته‌ای آستانه‌ای؛ چالش بازدارنده منطقه‌ای	ایران به‌عنوان چالش مرکزی دولتی برای آمریکا	عبور از پتانسیل به آستانه تهدید؛ تمرکز بر اراده سیاسی تهران	بالا (آستانه-ای)	پیشرفت فنی هسته‌ای (۸۰۰۰ سانتریفیوژ)؛ افشای تأسیسات فردو؛ بزرگ‌ترین زرادخانه موشکی منطقه؛ نفوذ در لبنان، عراق و غزه
۳	۲۰۱۶	بازیگر منطقه‌ای توانمند با راهبرد بازدارندگی ترکیبی	ایران به‌عنوان تهدید چنددامنه‌ای پس از برجام	تهدید چندوجهی و پایدار؛ ورود توان سایبری به سبد تهدیدات	بالا و پیچیده	برنامه هسته‌ای مهارشده (افزایش زمان گریز)؛ قدرت موشکی و سایبری در حال گسترش؛ محور مقاومت فعال در منطقه
۴	۲۰۱۹	تهدید منطقه‌ای پایدار با ابعاد ژئوپلیتیکی گسترده	ایران به‌عنوان عامل بازآرایی توازن قدرت منطقه‌ای	نهادینه‌سازی نفوذ محور مقاومت	بالا (عملیاتی/تشدیدپذیر)	تثبیت نفوذ در عراق، سوریه و یمن؛ توسعه پهپادها و موشک‌ها؛ تهدید نیروهای آمریکایی و متحدان
۵	۲۰۲۳	تهدید ساختاری و جهانی با قابلیت تغییر قواعد بازی منطقه‌ای	ایران به‌عنوان کنشگر چندوجهی و سازگار شونده	ترکیب ابزارهای سخت و نرم؛ تهدید چندسطحی علیه منافع آمریکا	بسیار بالا (چندوجهی و جهانی)	تسریع غنی‌سازی پس از ترور شهید فخری‌زاده؛ توسعه پهپاد و موشک‌های بالستیک؛ افزایش توان/تخصص و تمایل به عملیات تهاجمی سایبری
۶	۲۰۲۵	بازیگر در حال بازنگری؛ تهدید تضعیف‌شده اما مقاوم	ایران به‌عنوان بازیگر تحت فشار ساختاری	انقباض استراتژیک؛ فرسایش محور مقاومت؛ پرسش درباره کارآمدی راهبرد منطقه‌ای	بالا (فرسایش اهرم‌ها، تداوم ظرفیت‌ها)	ناکامی در بازدارندگی مقابل اسرائیل؛ سقوط بشار اسد در سوریه؛ تضعیف حزب‌الله؛ بحران اقتصادی و نارضایتی داخلی

۵- بحث

یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای کیفی طولی اسناد مزبور در بازه زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۵، الگویی پیچیده و چندلایه از تحول ادراکی واشنگتن نسبت به جمهوری اسلامی ایران را آشکار می‌سازد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که بازنمایی ایران در این متون، هم از پیوستگی‌های ادراکی برخوردار است و هم در مقاطع معین، دچار جابه‌جایی‌های معنایی می‌شود. بر این اساس، در ادامه ابتدا پیوستگی‌های ادراکی شکل‌دهنده به هسته پایدار روایت تهدید ایران تبیین می‌شود و سپس گسست‌های معنایی و نقاط عطفی که موجب جابه‌جایی در شدت، دامنه و کانون تأکید این روایت شده‌اند، مورد بحث و تفسیر قرار می‌گیرد.

۵-۱- پیوستگی‌های ادراکی (هسته ثابت تهدید)

یکی از یافته‌های بنیادین این پژوهش، شناسایی سه مؤلفه ثابت در هسته مرکزی بازنمایی تهدید ایران است که در تمامی دو دهه مورد بررسی، صرف‌نظر از تغییرات زمینه‌ای و رویدادهای برجسته، به‌صورت پایدار در اسناد حضور داشته‌اند: برنامه هسته‌ای، زرادخانه موشکی و شبکه نیروهای مقاومت. این پیوستار ساختاری نشان‌دهنده وجود یک «چارچوب ادراکی قاعده‌مند» در جامعه اطلاعاتی آمریکا است که صرف‌نظر از تغییرات دولت‌ها، ائتلاف‌های سیاسی یا حتی توافقات دیپلماتیک (مانند برجام)، به بازتولید خود ادامه داده است. برنامه هسته‌ای ایران در تمامی اسناد، صرف‌نظر از وضعیت عملیاتی واقعی آن (چه در شرایط تحریم، چه در دوران اجرای برجام و چه پس از خروج آمریکا از توافق)، به‌عنوان یک «تهدید بالقوه» با قابلیت تبدیل شدن به سلاح بازنمایی شده است. حتی در غیاب شواهد قاطع بر نیت تسلیح هسته‌ای، صرف وجود «ظرفیت» و «گزینه باز» به‌عنوان سیگنالی از تهدید آینده تفسیر می‌شود و همین امر کافی است تا اولویت‌بندی امنیتی را توجیه کند. به بیان دیگر، در منطق تهدیدسازی این اسناد، مسئله اصلی نه «آنچه ایران انجام داده»، بلکه «آنچه می‌تواند انجام دهد» است. در خصوص مؤلفه موشکی نیز، برجسته‌ترین و متنوع‌ترین زرادخانه بالستیک غرب آسیا که از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۵ تکرار می‌شود، نشان‌دهنده یک «استراتژی گفتمانی برجسته‌سازی» است که از طریق تکرار و تأکید مکرر، موشک‌های بالستیک را به‌عنوان رکن اصلی بازدارندگی ایران و در عین حال به‌مثابه «حامل بالقوه سلاح‌های هسته‌ای» در ذهنیت مخاطبان نهادی تثبیت می‌کند. در نهایت شبکه مقاومت منطقه‌ای، در تمامی اسناد به‌عنوان

سازوکار اصلی نفوذ و فشار ایران بر آمریکا و متحدانش بازنمایی شده است. اگرچه این رابطه پیچیده‌تر از یک مدل فرمان-اطاعت است اما در روایت رسمی جامعه اطلاعاتی، این پیچیدگی‌ها و استقلال نسبی بازیگران غیردولتی منطقه‌ای عمدتاً نادیده گرفته می‌شود و تصویر ساده‌شده‌ای از «محور مقاومت تحت فرماندهی تهران» ارائه می‌گردد.

۵-۲- گسست‌های معنایی و نقاط عطف: از تهدید صعودی به تهدید تحت فشار

در کنار پیوستگی‌های ساختاری، تحلیل طولی اسناد، سه گسست معنایی بزرگ را آشکار می‌سازد که هر یک نشان‌دهنده تغییر در «ماهیت ادراک‌شده تهدید» یا «منطق تحلیلی جامعه اطلاعاتی» است.

نخستین گسست در بازه ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ رخ می‌دهد؛ زمانی که ایران از یک «تهدید بالقوه» به یک «تهدید آستانه‌ای» ارتقا می‌یابد. در سند ۲۰۰۶، هرچند ایران به‌عنوان بازیگر قاعده‌گریز معرفی می‌شود، اما سند صریحاً اذعان دارد که «ایران هنوز موفق به تولید یا تحصیل سلاح و مواد شکافت‌پذیر لازم نشده است». این بازنمایی در سطح «نیت احتمالی» و «پتانسیل فنی» قرار دارد؛ اما در سند ۲۰۱۰، با نصب بیش از ۸۰۰۰ سانتریفیوژ و انباشت اورانیوم غنی‌شده، مسئله از «توانایی فنی» به «اراده سیاسی» تهران منتقل می‌شود. این جابه‌جایی معنایی، نشان‌دهنده تغییر در منطق ارزیابی تهدید است: دیگر ایران در حال «کسب دانش» نیست، بلکه در آستانه «تصمیم‌گیری راهبردی» قرار دارد. افشای تأسیسات فردو نیز به‌عنوان «شاهدی بر نیت نظامی احتمالی» تفسیر می‌شود. این تغییر، با مفهوم «آستانه‌ای شدن تهدید» در نظریه امنیتی قابل تبیین است؛ جایی که تهدید از سطح «نگرانی» به سطح «فوریت امنیتی» ارتقا می‌یابد و توجه‌کننده اقدامات پیش‌دستانه‌تر یا تحریم‌های سخت‌گیرانه‌تر می‌شود.

دومین گسست در بازه ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۹ مشاهده می‌شود که مشخصه آن، «چنددامنه‌ای شدن تهدید» است. در حالی که سند ۲۰۱۶ (پس از برجام) تأیید می‌کند که «زمان گریز» هسته‌ای از چند ماه به حدود یک سال افزایش یافته، اما هم‌زمان بر گسترش سریع توان سایبری، پهپادی و نفوذ منطقه‌ای ایران تأکید می‌کند. این الگو نشان‌دهنده «جایگزینی محور تهدید» است: در حالی که یک بعد (هسته‌ای) موقتاً مهار شده، ابعاد دیگر (موشکی، سایبری، بازیگران غیردولتی منطقه‌ای) به‌صورت تشدید شونده برجسته می‌شوند. سند ۲۰۱۹ نیز با معرفی ایران به‌عنوان «عامل بازآرایی توازن قدرت

منطقه‌ای» و تأکید بر توانایی آن در «تثبیت نفوذ در عراق، سوریه و یمن»، تصویری از یک «تهدید ساختاری» ارائه می‌دهد که نه صرفاً در پی تغییرات مقطعی، بلکه به دنبال «تغییر قواعد بازی منطقه‌ای» است.

سومین گسست (و شاید مهم‌ترین آن) در سند ۲۰۲۵ رخ می‌دهد. برای نخستین بار در طول دو دهه، روایت رسمی از «تهدید سعودی» به «تهدید تحت فشار ساختاری» تغییر مسیر می‌دهد. سقوط نظام بشار اسد، ادعای تضعیف شدید حزب‌الله، ناکامی ایران در بازدارندگی مؤثر مقابل اسرائیل و بحران اقتصادی-اجتماعی داخلی، همگی به عنوان نشانه‌هایی از «فرسایش محور مقاومت» و «شکندگی وضعیت ایران» بازنمایی می‌شوند. این تغییر، نه به معنای حذف ایران از فهرست تهدیدات، بلکه به معنای «بازتعریف ماهیت تهدید» است: ایران دیگر نه یک «قدرت منطقه‌ای در حال خیزش»، بلکه یک «بازیگر در حال بازنگری راهبردی» تلقی می‌شود که با محدودیت‌های جدی در عملکرد بازیگران غیردولتی منطقه‌ای و کارآمدی گزینه‌های متعارف مواجه است. با این حال، سند هم‌زمان بر تداوم ظرفیت‌های موشکی، سایبری و هسته‌ای ایران تأکید می‌کند؛ که این امر پارادوکس مرکزی سند ۲۰۲۵ را شکل می‌دهد: «ظرفیت فزاینده در قدرت‌افکنی» در کنار «آسیب‌پذیری فزاینده در ساختار بقا».

نتیجه‌گیری

تحلیل اسناد منتشر شده، به‌ویژه در مقطع پسابرجام (۲۰۱۶) و سپس خروج آمریکا از برجام (۲۰۱۹ و ۲۰۲۳)، پویایی پیچیده‌ای از امنیتی‌سازی را آشکار می‌کند. سند ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که حتی زمانی که توافق هسته‌ای برجام موجب نوعی «امنیتی‌زدایی» نسبی در حوزه اشاعه شد، ساختار نهادی تولید تهدید در ایالات متحده، بلافاصله با برجسته‌سازی مؤلفه‌های دیگر (موشکی، سایبری و نیابتی)، مانع از عادی‌سازی چهره ایران گردید. این امر دلالت بر آن دارد که در دکترین اطلاعاتی آمریکا، «ایران‌هراسی» یک متغیر وابسته به رفتار فنی ایران نیست، بلکه یک «سازه نهادی پایدار» است؛ به عبارت دیگر، حتی با حل یک پرونده (مانند هسته‌ای)، ادبیات امنیتی به سرعت بر روی لایه‌های دیگر (مانند نفوذ منطقه‌ای یا سایبری) تمرکز می‌کند تا تداوم «وضعیت اضطراری» را توجیه نمایند. این یافته تأییدکننده این فرضیه است که اسناد ارزیابی تهدید، بیش از آنکه بازتاب‌دهنده

واقعیت عینی باشند، ابزاری برای تثبیت «هویت غیریت‌ساز» ایران و حفظ انسجام در سیاست‌گذاری امنیتی واشنگتن هستند.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های تحلیلی این پژوهش، گسست معنایی مشهود در سند ۲۰۲۵ است. در حالی که اسناد پیشین ایران را در مسیر «هژمونی منطقه‌ای» و «گسترش نفوذ» ترسیم می‌کردند، سند ۲۰۲۵ تصویری از یک «قدرت در حال انقباض» ارائه می‌دهد. با ادعای تضعیف حزب‌الله، سقوط متحدان در شامات و ناکامی نسبی در بازدارندگی متعارف مستقیم، روایت آمریکا از «ایران نهاجمی و توسعه‌طلب» به «ایران تدافعی و آسیب‌پذیر» تغییر جهت داده است. این سند نشان می‌دهد که در ادراک آمریکا، پیوند میان «ظرفیت فنی بالا» (موشک و پهپاد) و «ظرفیت ژئوپلیتیکی پایین» (از دست دادن عمق راهبردی)، ایران را به بازیگری غیرقابل پیش‌بینی‌تر تبدیل کرده است.

در مجموع، تحلیل طولی این اسناد نشان می‌دهد که «روایت تهدید» در دستگاه اطلاعاتی آمریکا، یک خط صاف صعودی را طی نکرده است، بلکه تابع مستقیمی از «تاب‌آوری» ایران در برابر فشارها بوده است. هرگاه ایران تحت فشار (تحریم یا تهدید نظامی) قرار گرفته، اسناد اطلاعاتی واکنش ایران (توسعه برنامه هسته‌ای یا فعال‌سازی شبکه مقاومت) را نه به عنوان یک اقدام دفاعی، بلکه به عنوان تأییدی بر ذات تهدیدآمیز آن بازنمایی کرده‌اند؛ بنابراین، اسناد ارزیابی تهدیدات سالانه، صرفاً گزارش‌های اطلاعاتی بی‌طرف نیستند؛ بلکه متونی «سیاست‌ساز» هستند که با جابه‌جایی اولویت‌ها (از هسته‌ای به منطقه‌ای و بالعکس) و تغییر در توصیف شدت تهدید (از فوری به ساختاری)، دستورکار سیاست خارجی ایالات متحده را مشروعیت می‌بخشند. برای سیاست‌گذاران ایرانی، درک این نکته حائز اهمیت است که در نگاه جامعه اطلاعاتی آمریکا، حتی در صورت کاهش تنش در یک حوزه، ماهیت تهدید ایران به حوزه‌ای دیگر منتقل می‌شود و «پایان تهدیدانگاری» نیازمند تغییری فراتر از تعدیل‌های رفتاری تاکتیکی است.

Translated References to English

- Albright, D. (2006). When could Iran get the bomb? *Bulletin of the Atomic Scientists*, 62(4), 26–33. <https://doi.org/10.2968/062004009>
- Bahgat, G. (2006). Nuclear proliferation: The Islamic Republic of Iran. *International Studies Perspectives*, 7(2), 124–136. <https://doi.org/10.1111/j.1528-3577.2006.00237.x>
- Blair, D. C. (2010). Annual threat assessment of the US intelligence community for the Senate Select Committee on Intelligence. Office of the Director of National Intelligence. https://www.intelligence.gov/assets/documents/archive/20100202_testimony.pdf
- Coats, D. R. (2019). Worldwide threat assessment of the US intelligence community. Office of the Director of National Intelligence. <https://www.intelligence.senate.gov/wp-content/uploads/2024/08/sites-default-files-documents-os-dcoats-012919.pdf>
- Cordesman, A. H. (2011). U.S. and Iranian strategic competition: Iranian views of how Iran's asymmetric warfare developments affect competition with the US and the Gulf, Sept. 2010–Feb. 2011 [Report]. Center for Strategic and International Studies.
- Davenport, K., & Masterson, J. (2020). The limits of breakout estimates in assessing Iran's nuclear program (Issue Briefs, Vol. 12, Issue 6). Arms Control Association.
- De Luce, D. (2020). Assassination of Iranian scientist won't halt Iran's nuclear program, experts say. NBC News. <https://www.nbcnews.com/news/world/assassination-iranian-scientist-won-t-halt-iran-s-nuclear-program-n1249524>
- Eisenstadt, M. (2020). Operating in the Gray Zone: Countering Iran's Asymmetric Way of War (Policy Focus 162). The Washington Institute for Near East Policy. <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/operating-gray-zone-countering-irans-asymmetric-way-war>
- Elo, S., & Kyngäs, H. (2008). The qualitative content analysis process. *Journal of Advanced Nursing*, 62(1), 107–115. <https://doi.org/10.1111/j.1365-2648.2007.04569.x>
- Eslami, M. (2024). Exploring the driving forces behind Iran's nuclear deterrence strategy: A novel methodological approach. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 18(1), 88–109. <https://doi.org/10.1080/25751654.2024.2319381>
- Gémesi, G. (2025). Iran's gray zone and hybrid operations. *Hadtudományi Szemle*, 18(3), 5–20. <https://folyoirat.ludovika.hu/index.php/hsz/article/download/8090/6615/43131>
- Habibi, R., & Yousefi, M. (2022). Designing a native model for the analysis of strategic documents (security and military). *Scientific Journal of Defense Policy*, 31(120), 67–101. [In Persian]

- Inbar, E. (2006). The need to block a nuclear Iran. *Middle East Review of International Affairs*, 10(1), 85–104.
- Khan, S. (2024). *The Iran nuclear deal: Non-proliferation and US-Iran conflict resolution*. Palgrave Macmillan.
- Koulivand, K., & Ejabi, E. (2022). Analysis of the content of the threats attributed to the Islamic Republic of Iran in the American strategic documents during the years 1991 to 2021. *American Strategic Studies*, 2(3), 181–215. <https://doi.org/10.27834743/ASS.2208.1116> [In Persian]
- Krippendorff, K. (2019). *Content analysis: An introduction to its methodology* (4th ed.). SAGE Publications.
- Kuckartz, U., & Rädiker, S. (2023). *Qualitative content analysis: Methods, practice and software* (2nd ed.). SAGE Publications.
- McInnis, J. M. (2017). The future of Iran's security policy: Inside Tehran's strategic thinking. American Enterprise Institute. <https://www.aei.org/research-products/report/the-future-of-irans-security-policy/>
- Omidi, A., & Moradifar, S. (1393). The securitization of Iran's nuclear activities (2003–2013). *Global Politics (Siasat-e Jahani)*, 3(4), 121–149. [In Persian]
- Ostovar, A. (2019). The grand strategy of militant clients: Iran's way of war. *Security Studies*, 28(1), 159–188. <https://doi.org/10.1080/09636412.2018.1508862>
- Parsi, T. (2017). *Losing an enemy: Obama, Iran, and the triumph of diplomacy*. Yale University Press.
- Sarkheil, B., & Khazali, F. (2017). Threat-oriented image construction of the Islamic Republic of Iran by the United States. *Political Knowledge (Danesh-e Siasi)*, 13(26), 103–133. [In Persian]
- Schreier, M. (2012). *Qualitative content analysis in practice*. SAGE Publications.
- Tabatabai, A. M. (2019). *Iran's National Security Debate: Implications for Future US-Iran Negotiations*. RAND Corporation. <https://doi.org/10.7249/PE344>
- Vahdat, A., & Gambrell, J. (2020). Iran's supreme leader vows revenge over slain scientist. AP News. <https://apnews.com/article/joe-biden-donald-trump-israel-iran-iran-nuclear-477289d268ea95c0928e5a2e4acc2418>
- Yousefi, M., & Habibi, R. (2022). Analysis of US strategic documents (National Security Strategy, National Defense Strategy, and National Military Strategy). *Journal Strategic Studies of Public Policy*, 11(41), 92–115. [In Persian]